

بازشناسی جَهْرَمی و جَهْرَمیّه و انواع آن در متون فارسی و عربی

* بهرام شعبانی

** فاطمه تسلیم جهرمی

چکیده

بخش مهمی از صنایع دستی جَهْرُم از گذشته‌های دور با نام‌های جَهْرَمی و جَهْرَمیّه شهرت داشته که از اوایل دوره اسلامی در متون مختلف فارسی و عربی به آن اشاره شده است؛ اما خلاف آنچه منابع امروزی نوشته‌اند، این بافته‌ها فقط فرش و گلیم نبوده است. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای، بازتاب جَهْرَمی و جَهْرَمیّه را در متون فارسی و عربی با تبیین مسائلی چون بسامد، جنس و انواع آن بررسی و تحلیل کرده است. نتایج نشان می‌دهد که در متون فارسی از قرن چهارم، واژه «جَهْرَمی» برای انواع زیلو، سجّاده، نمط (نمد)، گلیم، سرپرده، حصیر و جامه، و در متون عربی از قرن دوم با بسامدی بیش‌تر و به طرزى به نسبت تکراری به صورت‌های «جَهْرَم»، مخفّف جَهْرَمی و «جَهْرَمیّه» برای انواع زلالی، بساط (فرش)، مصلّی، نِخاخ (نوعی گستردنی دراز)، ثیاب، خیمه‌الحمراء، طراز، وُشی، و نوعی دستبافت ناشناخته به نام بخاری، به کار می‌رفته است. جنس این بافته‌ها نیز در برخی از این متون از پنبه، کتان، پشم، ابریشم، شعر (مو)، پارچه و برگ درخت نخل تعریف شده و در برخی نامشخص است.

کلیدواژه‌ها: جَهْرَمی، جَهْرَمیّه، متون فارسی، متون عربی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه جهرم / shaabani@jahromu.ac.ir

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه جهرم (نویسنده مسئول) / taslim@jahromu.ac.ir

۱. مقدمه

جهرم یکی از شهرهای قدیم فارس است که در منابع کهن چون کارنامه اردشیر بابکان، مسالک و ممالک، سفرنامه ابن حوقل، حدود العالم، شاهنامه، فارسنامه ابن بلخی و... از آن یاد شده است. این نام در متن پهلوی کارنامه اردشیر بابکان به صورت «زهرم» ضبط شده: (نک. فره‌وشی، ۱۳۸۲: ۶۳). ابن بلخی، بنای این شهر را به بهمن بن اسفندیار نسبت داده است (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۱۵۵). در مسالک و ممالک، سفرنامه ابن حوقل و حدود العالم به محصولات و صنایع دستی جهرم اشاره شده و فردوسی در شاهنامه، وقایع تاریخی جهرم را از روزگار دارای داراب، هنگامی که از لشکریان اسکندر شکست خورده و گریزان از ساحل فرات به جهرم و سپس به اصطخر شتافته، آغاز کرده و در رویدادهای مختلف دیگر، بارها از جهرم یاد کرده است. بنا به گزارش شاهنامه، جهرم در برخی رویدادها و تحولات سیاسی و اجتماعی، جایگاه مؤثری داشته؛ چنانکه خزینه گنج‌ها، قتلگاه مهرک نوش‌زاد و جای رای‌زنی و برگزیدن بهرام گور و فرخ‌زاد به پادشاهی بوده است (نک. رستگار فسایی، ۱۳۸۱: ۲۵۳-۲۵۷). این شهر در بسیاری از منابع کهن با مردمانی تلاشگر که در تولید محصولات مختلف نقش داشته‌اند، توصیف شده است. همچنین تلفظ این نام به صورت جَهْرُم احتمالاً از اواخر دوره صفوی رایج شده است.

واژه‌های جَهْرَمِی و «جَهْرَمِیَه» صفاتی برساخته از اسم «جَهْرَم» و پسوندهای نسبی «ی» و «یَه» هستند که برای معرفی اشخاص و اشیاء منسوب به جهرم به کار می‌رفته‌اند؛ مثلاً سمعانی در قرن ششم در این روایت: «(الْجَهْرَمِی) بِفَتْحِ الْجِيمِ وَ سُكُونِ الْهَاءِ وَ فَتْحِ الرَّاءِ وَ فِي آخِرِهَا الْمِيمِ، هَذِهِ التَّنْسِبَةُ إِلَى جَهْرَم» (سمعانی، ۱۳۹۷: ۴۳۵)، این صفت را برای معرفی دو تن از بزرگان اهل حدیث به نام‌های محمد بن جعفر جَهْرَمِی و عبدالله بن محمد بن حسن بن زیاد جَهْرَمِی که اصالتاً جهرمی اما ساکن و اهل بغداد بوده‌اند، به کار برده است. (همان: ۴۳۵). این دو واژه در فرهنگ‌های لغت عربی و فارسی نیز با همین کاربرد تعریف شده‌اند. صاحب تاج‌العروس در تعریف «جَهْرَم» هم اشخاص مشهور به «جَهْرَمِی» را منسوب به آنجا دانسته و هم «جَهْرَمِیَه» را به‌عنوان نمونه‌ای از بافته‌های

منسوب به آنجا: «... مِنْهُ أَبُو عَيْبَةَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْجَهْرَمِيِّ... (وَ الْجَهْرَمِيَّةُ: ثِيَابٌ مَنْسُوبَةٌ) إِلَيْهِ (مِنْ نَحْوِ الْبُسْطِ) وَ مَا يُشْبِهُهَا (أَوْ هِيَ مِنَ الْكَتَانِ)...» (زیبیدی، ۱۳۸۵: ۴۳۴/۳۱-۴۳۵). دهخدا نیز این واژه‌ها را با فتحه و ضمه «ر»، صفت نسبی منسوب به جهرم ضبط کرده و گلیم، بساط و جامه کتان منسوب به جهرم را که به جَهْرَمی و جَهْرَمیّه شهرت داشته، شاهد مثال آورده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «جهرمی» و «جهرمیّه»). این اصطلاحات در بسیاری از متون فارسی و عربی قرن‌های دوم تا سیزدهم هجری به انواعی از بافته‌های زیرانداز، روانداز، تزئینی و پارچه‌ها و جامه‌های منسوب به جهرم نیز اطلاق شده است. بر اساس برخی متون کهن، ابتدا نوعی خاص از زیلو با نام «جَهْرَمی» شهرت یافته و سپس این نام با تحوّل لفظ و گسترش معنا به تدریج برای معرفی بافته‌های دیگر نیز به کار رفته است. از نویسندگان و شاعران قدیم ایرانی، اصطخری، ابن حوقل و مؤلف حدود العالم در قرن چهارم هجری، ابن بلخی در قرن ششم، و نظام‌الدین قاری، شاعر نقیضه‌پرداز قرن نهم، بر شهرت زیلوی جَهْرَمی تأکید کرده‌اند.

واژه‌های «جَهْرَمی» و به‌ویژه «جَهْرَمیّه» در متون و فرهنگ‌های لغت عربی نیز از قرن دوم برای معرفی بافته‌های منسوب به جهرم بسیار به کار رفته است. تا آنجا که بر نگارندگان معلوم شده، نخستین باز رُوْبَة بن عَجَّاج، شاعر دوره اموی در ابیاتی از قصیده‌ای در مدح سَفَّاح، از دست‌بافته «جَهْرَمی» نام برده و خلیل بن احمد فراهیدی نیز از نخستین کسانی است که در مجموعه لغات العین با استناد به شعر رُوْبَة و نقل‌های دیگر، ضمن ارائه تعریفی از «جَهْرَمیّه»، جنس آن را از کتان دانسته است (نک. رُوْبَة بن عَجَّاج، بی تا: ۱۵۰؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ذیل «الجهرمیّه»).

در اغلب کتبی که درباره پوشاک و البسه نوشته شده، جهرمی و جهرمیّه فقط فرش و زیلو دانسته شده؛ حال آنکه بررسی متون کهن نشان می‌دهد که کالاهای دیگری نیز به این نام شهره بوده‌اند.

آوازه این نام و بازتاب آن در بسیاری از متون فارسی و عربی، نگارندگان را بر آن داشت تا با هدف پاسخ به این پرسش‌ها که بسامد بازتاب جَهْرَمی در این متون چگونه و به چه

نام‌هایی شهره بوده و در هر دوره به کدام بافته‌ها و از کدام جنس اطلاق می‌شده است، جَهْرَمی و جَهْرَمیّه را در این متون بررسی کنند.

۱-۱. پیشینه پژوهش

در بسیاری از متون کهن فارسی و عربی به نام‌های جَهْرَمی، جَهْرَمیّه و جَهْرَمه و انواع گسترده‌تری‌ها، پارچه‌ها و لباس‌هایی که به این نام‌ها نامیده شده، اشاره شده؛ اما تاکنون تحقیق جداگانه و خاصی درباره آن صورت نگرفته و فقط در برخی فرهنگ‌ها چون: لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ معین و فرهنگ البسه به اختصار از آن یاد شده است.

۱-۲. روش پژوهش

این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای به بررسی و تحلیل بازتاب جَهْرَمی، جَهْرَمیّه و جَهْرَمه در متون مختلف فارسی و عربی و تبیین مواردی همچون بسامد، جنس و انواع آن پرداخته و در بررسی برخی منابع عربی، علاوه بر متن عربی به ترجمه فارسی آن نیز توجه داشته است.

۲. جَهْرَمی و جَهْرَمیّه در متون فارسی و عربی

همان‌طور که اشاره شد بر اساس متون جغرافیایی و تاریخی، دیار کهن جهرم در گذشته‌های دور، مرکز تولید محصولات کشاورزی چون پنبه، کتان، ابریشم، غله، خرما و میوه بوده و مردمانش با فراوری برخی از این محصولات، از آن بافته‌هایی چون: زیلو، سجاده، جاجیم، گلیم، حصیر یا موادی مانند عطر، روغن و حلوا می‌ساخته‌اند؛ مثلاً صاحب حدود العالم از زیلو و مصلاّی بافت جهرم که از پنبه ساخته می‌شده، نام برده (نک. حدود العالم، ۱۳۶۲: ۱۳۵) و برخی ایران‌شناسان نیز به عطرها و روغنی که در گذشته در جهرم تولید می‌شده، اشاره کرده‌اند (نک. لسترنج، ۱۳۶۴: ۳۱۵). همچنین در این شهر، صنایع بافندگی دیگری همچون نمدبافی، حصیربافی یا سله‌بافی، گبه‌بافی، زواربافی (رویّه گیوه)، لُوده‌بافی (سبدبافی با ترکه انار) و... که از بیشتر آن‌ها فقط نامی باقی مانده، رایج بوده است. انواعی از کارگاه‌های بافندگی نیز تا اواخر دوره زندیه در جهرم رونق داشته و برخی سیّاحان اروپایی

به آن اشاره کرده‌اند. شاردن، سیّاح فرانسوی در گذر از جهرم به کارگاه‌هایی که در آن، کلاه و نمد می‌ساخته‌اند، اشاره کرده است:

شهرت این شهر به کارگاه‌هایی است که در آن شب‌کلاه و نمد می‌سازند. همچنین یک نوع قبا از پارچه صوف می‌بافند که به نام عبا خوانده می‌شود (طوفان، ۱۳۵۱: ۵۸).

جملی کارری، دیگر سیّاح اروپایی، نیز از کلاه‌های نمدی سفیدی که در جهرم بر سر می‌گذاشته‌اند، نام برده است:

کلاه‌های نمدی سفیدی بر سر داشتند که لایی به روی کلاه‌ها برگردانده و از دو سو آن را بریده بودند (کارری، ۱۳۶۵: ۱۹۳).

پاول شوارتس نیز در کتاب جغرافیای تاریخی ایران درباره محصولات جهرم نوشته است:

[جَهْرَم] شهرتش به کارگاه‌های وُش‌بافی و کلاه و نمدسازی است... پارچه‌های اطلسی نقش‌دار بی‌زر در جهرم خوب و زیبا تهیه می‌کنند. جامه‌های گران‌بها از پارچه اطلسی نقش‌دار وُشی، قالی‌های بزرگ، کناره شوشتری، زیلو (زلالی) که به نام این شهر مشهور و متعلق به جهرم است. قالی‌های بزرگ مخصوص فرش‌کردن اتاق از محصولات این شهر است... در آنجا هیچ کارگاهی نیست که به امیر یا تاجری متعلق نباشد (شوارتس، ۱۴۰۰: ۱۳۱-۱۳۳).

جَهْرَمی یا جَهْرَمیّه بخشی از این بافته‌هاست که در روزگاران گذشته، شهرت و محبوبیتی نسبتاً جهانی داشته است. این دو واژه در کتب جغرافیایی، سفرنامه‌ها، فرهنگ‌های لغت و برخی دیوان‌های اشعار، اغلب در معرفی شهر جهرم و محصولات آن، اشیاء و اشخاص منسوب به جهرم یا در بیان محصولات دیار پارس به کار رفته‌اند.

در متون فارسی، اغلب اصطلاح «جَهْرَمی» برای انواع زیلو، نمط (نمد)، گلیم، جاجیم، سراپرده، بخاری، حصیر و جامه و در متون عربی، صورت‌های «جَهْرَم» (مخفف جَهْرَمی) و «جَهْرَمیّه» برای انواع بساط (فرش)، زَلالی (جمع زَلیّه معرّب زیلو)، مصلی، نِخاخ، ثیاب، خیمه الحمرء، طراز و وُشی به کار رفته است. در ادامه انواع این دست‌بافته‌های موسوم به جهرمی در متون کهن فارسی و عربی به مقداری تفصیل معرفی می‌شود.

۲-۱. زیلو

از دست‌بافته‌ها و زیراندازهای منقوش ایران، به زیلو بسیار کم‌تر از فرش، گلیم و دیگر دست‌بافته‌ها توجه و درباره آن کم‌تر تحقیق شده است. برخی محققان، جنس پنبه‌ای و رنگ‌بندی بیشتر آبی و سفید زیلو را که یادآور خنکای آب و ابر و باب طبع کویرنشینان بوده، از علل کم‌استقبالی آن در بازارهای جهانی دانسته‌اند (نک. غیاثیان و مشهدی نوش‌آبادی، ۱۴۰۰: ۱۱۰). هرچند در نگاه نخست، تنها کاربردی که برای زیلو به ذهن می‌آید، زیرانداز صف (زیلویی بزرگ برای نماز گزاردن چندین نفر) است، می‌توان گفت برخی زیلوها نزد اهل تصوف به صورت سجاده نمادین نیز کاربرد داشته‌اند (همان: ۱۲۸). واژه زیلو در متون فارسی قرن چهارم به صورت مفرد و در متون عربی آن قرن به صورت جمع (زلالی) آمده است. چنانکه قبلاً اشاره شد بر اساس برخی متون کهن، ابتدا نوعی زیلوی خاص که از پنبه بافته می‌شده و اغلب به صورت سجاده یا مصلی در مساجد کاربرد داشته، با نام «جهرمی» شهرت یافته و سپس این نام با تحوّل لفظی و گسترش معنایی به تدریج برای توصیف یا معرفی دست‌بافته‌های دیگر نیز به کار رفته است. نام این زیلو در برخی از این متون، گاه همراه با «مصلی» آمده که نشانگر کاربرد آن به صورت سجاده یا فرش در مساجد است. دهخدا مصلای جهرم را جانمازی از زیلو یا قالی دانسته (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «زیلو») که نظر مؤلف جغرافیای سرزمین‌های خلافت شرقی نیز مؤید آن است: «در جهرم... جانمازی که در مساجد از آن استفاده می‌کردند، بافته می‌شد» (لسترنج، ۱۳۶۴: ۳۱۵). برخی نویسندگان معاصر نیز بر جنس پنبه‌ای زیلو تصریح کرده‌اند:

در زبان عامیانه امروز بین زیلو و پلاس و گلیم تفاوتی هست؛ چه گلیم فرشی است نازک که بافت آن شبیه زیلو، اما از پشم است و زیلو به نوعی خاص از فرش پنبه‌ای اطلاق می‌شود (جمال‌زاده، ۱۳۴۱: ۱۹۴).

همچنین بر وجود کشتزارهای بزرگ پنبه در جهرم که نشانگر ضرورت تولید مواد اولیه لازم برای بافت این محصول در جهرم است، در بسیاری از متون کهن تأکید شده است (نک. ابن‌بلخی، ۱۳۷۴: ۱۳۶؛ المیدانی، ۱۳۴۵: ۱۶۹؛ آبادی باویل، ۱۳۵۷: ۲۱۱). کارخانه پنبه‌پاک‌کنی جهرم تا دهه‌های اخیر نیز برجا بود (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «جهرم») که

بنای آن به موزه تغییر یافته است. برخی صاحبان آثار عربی، جنس زیلوهای جهرمی را از کتان دانسته‌اند (نک. فراهیدی، ۱۴۰۹: ذیل «جهرم»). مؤلف لسان اللسان جَهْرَمیّه را بافته‌هایی گسترده‌تری و مانند آن دانسته و نوشته: «می‌گویند جنس آن از کتان است و نفیس‌ترین نوع گسترده‌تری از جهرم است» (مهنا، ۱۴۱۳: ۲۱۴/۱). در این باره باید گفت به احتمال بسیار، نوعی از این زیلوها از کتان بافته می‌شده یا در اثر شباهت پنبه و کتان، برخی جنس پنبه‌ای آن را از کتان دانسته‌اند یا از آنجا که نخستین بار در شعر رُوبه، کتان و جهرمی در کنار هم آمده، جهرمی نیز از جنس کتان دانسته شده است.

نخستین بار مؤلف ناشناس حدود العالم در وصف پارس و شهرهای آن، به نیکویی زیلو و سَجَادَة نماز محصول جهرم اشاره کرده است: «جهرم، شهری است خرم و از وی زیلو و مصلی نماز نیکو خیزد» (حدود العالم، ۱۳۶۲: ۱۳۵). آشکار است که مؤلف بین مصلی نماز و زیلوی جهرمی تفاوت قائل شده است. او در بخشی دیگر از کتاب خود از این زیلو با نام «جَهْرَمی» یاد کرده و از متن کتاب چنین برمی‌آید که این زیلو، بافت یا طرحی ویژه داشته و در آن زمان در سیستان زیلو را به شیوه جَهْرَمی می‌بافته‌اند: «و از آنجا (سیستان) جامه‌های فرش افتد بر کردار طبری و زیلوی‌ها بر کردار جَهْرَمی» (همان: ۱۰۲).

این نام در برخی متون فارسی معتبر قرن‌های ششم تا نهم نیز برای همین دست‌بافته به کار می‌رفته است: «جهرم: شهرکی است نه بزرگ و نه کوچک و غله بوم است و پنبه بسیار خیزد و بُرد و کرباس آرند از آنجا. و زیلوهای جَهْرَمی، بافند» (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۱۳۶). نظام‌الدین قاری، شاعر نقیضه‌پرداز قرن نهم نیز در ابیاتی در لشکرآرایی جنگ بافته‌ها، صوف و «جَهْرَمی» را از اصلی‌ترین اجزای لشکر زیلو دانسته و آن را با «رَمی» هم‌قافیه ساخته است:

وزان روی صوف از پی کارزار	شدش جمع، پشمینه بی‌شمار
... ز ره گشت ناگاه گردی پدید	بگفتند زیلو به لشکر رسید
ز هر جنس و هر جای با جَهْرَمی	تو گوئی گرفتند روی رَمی

(قاری، ۱۳۵۹: ۱۸۶)

از مورخان هم‌عصر نظام قاری، حافظ ابرو نیز در مطلبی که گویا از فارسنامه ابن بلخی برگرفته، درباره جهرم می‌نویسد:

شهرکی میانه است و غله بوم است. پنبه بسیار خیزد و بر او کرباس بسیار سازند و زیلوه‌های جهرمی مشهور باشد (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۱۸/۲).

از صاحبان آثار متأخر، برخی با استناد به متون گذشته و با تصریح بر جنس پنبه‌ای و کارکرد این زیلوها، از این موضوع، برداشت‌های جامعه‌شناختی مطلوب خود را کرده‌اند: در جهرم فرش‌های ممتاز پنبه‌ای به نام زیلو می‌یافتند که برای ترین مساجد به کار می‌رفت. سجاده‌هایی ساخته می‌شد که مسلمانان جهان از آن برای ادای فریضه دینی خود استفاده می‌کردند؛ بنابراین تردیدی نیست که مردم جهرم که در فتح جهرم با لشکر اسلام مقابله می‌کنند، اینک خود اشاعه‌دهنده اسلام می‌باشند و مسلم است که هرچه بافنده جهرمی است، همه مسلمان می‌باشند (صداقت‌کیش، ۱۳۸۹: ۴۶).

برخی نیز با طرح سلسله‌وار، بی‌ترتیب و بدون تحلیل مطالب متون کهن و متأخر، انواعی از بافته‌ها شامل حصیر، فرش، نمد، زیلو، پرده و گلیم از جنس کتان را ذیل مضاف و منسوب‌های جهرم برشمرده و به جنس پنبه‌ای این زیلوها تصریح کرده‌اند: در همین جا [جهرم] فرش‌های پنبه‌ای ممتازی به نام زیلو می‌یافتند که برای تزیین مسجدها به کار می‌رفت (نک. آبادی باویل، ۱۳۵۷: ۲۱۱).

برخی نویسندگان متون عربی نیز به شهرت و نوع زیلوی جهرمیه تصریح کرده‌اند. ابن حوقل، سفرنامه‌نویس قرن چهارم هجری در صورت‌الارض این دست‌بافته را با نام «جهرمی» که آن را «زلالی» خوانده، آورده است؛ در ترجمه این کتاب آمده:

در جهرم، جامه‌های منقش عالی می‌بافند؛ اما گلیم و جاجیم دراز و سجاده نماز و زلالی جهرم که در دنیا به جهرمی معروف است، نظیر ندارد (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۶۶).

واژه «زلالی» در این متن، جمع زلیّه معرب زیلو است که در فرهنگ‌های لغت به گستردنی‌هایی مانند پلاس، گلیم، شطرنجی و قالی اطلاق شده است (نک. دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «زیلو» و «زلالی»). ابن حمدون نیز در قرن ششم طی حکایتی درباره بخیلی، «جهرمی» را به صورت صفت برای «زلالی» آورده: «أَنَّ كُنْتُمْ رَأَيْتُمُونِي فِي الْمَسْجِدِ يَوْمًا مِنَ الْإِيَّامِ أَوْ دَخَلْتُهُ لِحَاجَةٍ فَضَلَّ عَنِ الصَّلَاةِ فَكَلَّفُونِي أَنْ أَفْرَشَهُ بِزَلَالِي جَهْرَمِيَّةٍ» (اگر روزی از

روزها مرا در مسجد دیدید یا در آن برای حاجتی علاوه بر نماز داخل شدم، پس مرا مکلف کنید تا آن را با زیلوهای جَهْرَمِیَه فرش نمایم) (ابن حمدون، ۱۹۹۶: ۴۳۴/۹). و جیهانی در نیمه دوم قرن چهارم، از جامه‌ها و مصلاهای معروف جهرمی نام برده که بر اساس قراین و متون مشابه، می‌توان نوع آن را زیلو به شمار آورد: «و از جهرم، جامه‌ها و مصلاهای معروف به همه اطراف می‌برند که بهتر از آن نیست» (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۲۵).

این زیلوها سفید و آبی، البته با جنسی ضخیم‌تر که مشخصات بافت و نام سفارش‌دهندگان جهرمی در حاشیه آن نوشته شده بود، تا اوایل دهه هفتاد خورشیدی نیز در برخی مساجد قدیمی جهرم گسترده بود و نگارندگان آن را در مساجد قبله، قبله دعا (امام خمینی فعلی)، مسجد ولیعصر محله کلوان و مسجد محمدیه جهرم به چشم خویش دیده‌اند.

۲-۲. بساط (فرش، گسترده)

تاریخ فرش در ایران قدمتی چندهزارساله دارد؛ اما به دلیل آسیب‌پذیر بودن و عمر کوتاه فرش و قالی در قیاس با دیگر دست‌بافته‌ها، تاریخچه دقیق و کامل آن روشن نیست. برخی صاحب‌نظران قدمت فرش بافی را بر اساس آثار بافندگی کشف شده از گورهای عهد مفرغ در ترکمنستان و شمال و جنوب ایران، به عصر مفرغ رسانده و برخی بر اساس شباهت نقوش فرش‌های امروزی با نقوش آثار گذشته دور، قدمت آن را تا دوران پیش از تاریخ دانسته‌اند (نک. نیکویی، ۱۳۹۵: ۸۰). در برخی متون کهن به‌ویژه متون عربی، اصطلاحات «جَهْرَمِی» و «جَهْرَمِیَه» برای تعریف و توضیح زیراندازها یا بافته‌های موسوم به بُسَط نیز به کار رفته که افزون بر افکندنی‌هایی مانند زیلو، به فرش و قالی نیز قابل تعبیر است. بر اساس برخی متون گونه‌ای از جَهْرَمِیَه را می‌توان محفوری - یعنی فرش یا قالیچه‌های خواب‌دار به شمار آورد؛ اما به این نکته مهم باید توجه داشت که در سده‌های اخیر به دلیل رونق پرورش دام‌هایی همچون گاو و بز برای شیردهی و استفاده در امور زراعی و نبود گوسفند در جهرم، سوابق و شواهد بافت فرش به‌ویژه قالی دستبافت در این شهر در مقایسه با دیگر دست‌بافته‌ها از جمله زیلو، انواع حصیر، نمد، پارچه، لباس، پرده، بند، ملکی، حرمی و... یافت نمی‌شود و باآنکه آثاری از همه این دست‌بافته‌ها باقی مانده، از قالی‌بافی، نشانه‌ای

باقی نمانده است. قالیچه‌های دستبافت زیرانداز یا تجاری در جهرم در قرن‌های اخیر نیز اغلب بافته زنان ایلات فارس به‌ویژه ایلات خمسه بوده‌است. با این وجود، چنانکه اشاره شد، در برخی منابع واژه «جَهْرَمی» به فرش‌هایی که احتمالاً مجلل‌تر از زیلو بوده، اطلاق شده است. این نکته را از عبارتی از تاریخ‌الْفی با این مضمون که وقتی سفرای روم در سال ۲۹۴ق. به بغداد آمدند، برای نشان دادن ابهت و تبلیغ شکوه دارالخلافه خلیفه عباسی، المقتدر بالله، در آن، پرده‌های حریر آویخته و بساط دروقی و جهرمی انداخته بودند، می‌توان دریافت:

۳۸ هزار پرده حریر که ۱۲ هزار و پانصدتای آن از حریر مذهب بود، آویخته و ۲۲ هزار فرد فرش دورقی و جهرمی انداخته بودند (تتوی، ۱۳۸۲: ۱۷۰۶/۳).

و اما در متون عربی؛ نخستین بار رُؤبَة بن عَجَّاج، شاعر دوره اموی در ابیاتی از قصیده‌ای در مدح سَفَّاح، از دست‌بافته «جَهْرَمی» بی‌آنکه به جنس و نوع آن اشاره کند، به صورت «جَهْرَم» با حذف «یاء» نسبت نام برده است:

وَأَعْتَلَّ أَدِيَانَ الصَّبَا وَدَجْمُهُ
بَلْ بَلَدٍ مِلْءُ الْفَجَّاجِ قَتْمُهُ
لَا يُشْتَرَى كَتَائِهُ وَجَهْرُمُهُ
يَجْتَابُ ضَخْضَاخَ السَّرَابِ أَكْمُهُ
(رُؤبَة بن عَجَّاج، بی‌تا: ۱۵۰)

از دیوان اشعار رُؤبه برمی‌آید که او ضمن با سفر به سرزمین‌های عراق، یمامه، خراسان و کرمان گویا در جوانی به سرزمین‌های شرق فارس نیز سفر کرده است (نک. رُؤبه، بی‌تا، ۱۹۵/۲) و شاید غیر از جهرمیه دربارها، شهر جهرم را نیز دیده بوده است. رُؤبه شاعر عهد اموی است و در این ابیات، اصطلاح «جَهْرَمی» را بیش‌تر ابزار و نماد تجمل دانسته و از آنجا که حدود یک قرن بعد از اسلام، برای شهرت این دست‌بافته در جهان اسلام، وقتی ناکافی است، می‌توان تاریخ رواج و شهرت جَهْرَمی را به دوران قبل از اسلام نیز تسری داد؛ نکته‌ای مهم که برخی جهرم‌شناسان نیز بر آن تأکید ورزیده‌اند:

باید اذعان کرد که برای اشتهار کالایی در آن دوره، از جهرم تا بصره، سالیان درازی وقت لازم است و از این رو احتمال می‌رود بافت و تهیه جَهْرَمیه از دوران‌های بسیار قدیم؛ یعنی حتی قبل از حمله اعراب در این شهر معمول بوده است (طوفان، ۱۳۵۱: ۱۱۳).

این که رؤبه، جهرمی و کتان را جدا از هم آورده می‌تواند بیانگر جنس متفاوت این دو دست‌بافته باشد.

پس از رؤبه، عبدالله بن عقیل در شرح ابن عقیل بر الفیه ابن مالک از ترکیب مصرع‌های دوم و سوم این ابیات، بیتی را به‌عنوان شاهد مثال برای مجرور بعد از «بَل» به علت حذف «رُبَّ» بر ساخته و در پاورقی این توضیح را که اصل این بساط (فرش و گستردنی)، «جَهْرَمِیّه» بوده و در این بیت «یاءِ نسبت» «جَهْرَمِی» حذف شده، افزوده است:

بَلْ بَلَدٍ مَلَأَ الْفَجَاجِ قَتْمُهُ لَا يُشْتَرَى كَتَانُهُ وَجَهْرُمُهُ
(العقیلی الهمدانی المصری، ۱۳۷۲: ۳ و ۳۷/۴)

هرچند رؤبه و ابن عقیل به جنس این دست‌بافته اشاره دقیقی نداشته‌اند، بعدها در کتاب‌های لغت عربی و شروح و حواشی متعدد و بی‌شمار بر شرح الفیه، این بیت تکرار شده و نویسندگان به تبیین جنس «جَهْرَمِی» نیز پرداخته‌اند. خلیل بن احمد فراهیدی از نخستین کسانی است که در مجموعه العین با استناد به شعر رؤبه، ضمن ارائه تعریفی از «جَهْرَمِیّه»، جنس آن را از کتان دانسته است: «الْجَهْرَمِیَّةُ: ثِيَابٌ مَنَسُوبَةٌ، نَحْوُ الْبُسْطِ وَمَا أَشْبَهَهَا، يُقَالُ: هِيَ مِنَ الْكَتَانِ» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ذیل «جَهْرَمِیّه»). ابن برّی نیز در شرح شواهد الايضاح در شرح بیت یادشده از رؤبه، جَهْرَمِیّه را نوعی فرش از جنس مو معرفی کرده و جمع آن را چهارم دانسته است:

الْجَهْرَمِیَّةُ: بُسْطٌ. شَعْرٌ تَنَسَّبَ إِلَى جَهْرَمٍ وَهِيَ قَرْيَةٌ بِفَارَسٍ، فَيَكُونُ جَهْرَمِیَّةً جَمْعُ جَهْرَمِیِّ
وَقَالَ ابُو حَاتِمٍ وَالزِّيَادِيُّ: الْجَهْرَمُ الْبَسَاطُ مِنَ الشَّعْرِ وَالْجَمْعُ جَهْرَامٌ (ابن برّی، ۱۴۰۵: ۴۴۰-۴۴۱).

این نکته قابل توجه است که وی با استناد به سخنان زیادى و ابوحاتم، جنس جهرمی را از موی حیوانات دانسته است. همچنین خُضْرَى در شرح الفیه ابن مالک با ذکر بیت رؤبه، جهرمیه‌ای را که به‌عنوان زیرانداز در نزد عرب استفاده می‌شده، از جنس شعر یعنی پشم و موی حیوانات دانسته است:

جَهْرَمِیَّةٌ بَقْتِحِ الْجِیمِ، أَوْلُهُ جَهْرَمِیَّةٌ بِيَاءِ النَّسْبَةِ وَهِيَ بُسْطٌ تَنَسَّبَ إِلَى جَهْرَمٍ قَرْيَةٌ بِفَارَسٍ
فَحَدَفَ يَاءَ النَّسْبَةِ لِلضَّرْوَةِ، وَقِيلَ الْجَهْرَمُ، بَسَاطٌ مِنَ الشَّعْرِ (خُضْرَى، ۲۰۱۰: ۴۷۹).

نکته مهم و قابل تأمل اینکه بافته‌های ایرانی که برای زیرانداز، روانداز، تزیین، پوشاک و... کاربرد داشته، اصولاً از جنس مو نبوده و با موادی از جنس پشم، پنبه، کتان و ابریشم بافته می‌شده است. طوفان نیز در وصف قالی‌های جهرم در دهه سی می‌نویسد: «قالی‌های این منطقه عموماً ریشه‌پشمی بوده و سالانه در حدود پنج‌هزار طاقه به خارج حمل می‌شود» (طوفان، ۱۳۵۱: ۱۱۱). اگر منظور صاحبان متون عربی از شعر، پشم یا ابریشم بوده، این روایت‌ها پذیرفتنی است؛ اما مو معمولاً ماده اصلی دست‌بافت‌هایی چون سیاه‌چادر، جوال، برخی خورجین‌ها و مانند آن را که به‌عنوان چادر کوچ‌نشینان یا محمل بار حیوانات کاربرد داشته، تشکیل می‌داده و صاحبان آثاری که جنس بافته‌های نفیس و تجاری جهرمی و جهرمیه را از شعر (مو) دانسته‌اند، یا خود دقت کافی نداشته‌اند، یا اشتباه پیشینان را نقل کرده‌اند.

از دیگر نویسندگان متون عربی، یاقوت حموی نیز در معجم البلدان، درباره محصولات شهر جهرم، از فرشی به نام جهرم یاد کرده و در توضیح آن، بیت رؤبه بن عجاج را شاهد مثال آورده است:

جَهْرَمٌ: بِالْفَتْحِ ثُمَّ السُّكُونِ، وَ فَتْحِ الرَّاءِ، وَ مِيمٍ: اسْمُ مَدِينَةٍ بِفَارَسٍ يَعْمَلُ بُسْطَ فَاخِرَةً، قَالَ الزِّيَادِيُّ: وَيُقَالُ لِلْبَسَاطِ نَفْسَهُ جَهْرَمٌ، وَأَنْشَدَ لِرُؤْبَةَ: بَلْ بَلَدٍ... (حموی، ۱۳۸۳: ۱۹۴/۲).

مقدسی در قرن چهارم در احسن التقاسیم نیز از فرش‌های محکم جهرمی نام برده که نوع و جنس آن را در ترجمه فارسی با قطعیت مشخص نکرده: «جهرم: بساط، پرده، فرش‌های محکم می‌سازند» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۵۸)؛ اما در متن عربی این کتاب در کنار فرش، «الانماط المحکمه» (مقدسی، بی‌تا: ۴۴۸) آمده است.

به نظر می‌رسد گونه‌ای از جهرمیه محفوری، یعنی فرشی خواب‌دار بوده است زیرا مقریزی در قرن نهم در ذکر «بسط الجهرمیة المحفورة» می‌نویسد امرای مصری روی نیمکت‌های تالارهایی می‌نشستند که در تابستان با حصیرهای ضخیم و در زمستان با قالیچه‌های خواب‌دار جهرمی پوشیده می‌شدند (نک. مقریزی، ۱۴۲۳: ۴۷۲/۲). این وصف

۱. جهرم با فتحة «ج» و سکون «ه» و فتحة «ر» و «م» شهری است در فارس که در آنجا گسترده‌ترین‌های فاخر به عمل می‌آید. زیادی گوید: «خود آن فرش را نیز جهرم گویند و این از رؤبه آورده است: بَلْ بَلَدٌ...».

البته با حَرَمی‌های جهرمی تا حدودی سازگار است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. احتمالاً آنچه قرن‌ها قبل از مقریزی، تنوخی از آن با نام «بساط جهرمی» در مقام نمادی از تجمل در کنار دیگر ابزارهای تجملی چون: «سده اُنوس مصّبه بالذّهب»، «مسامیر ذّهب»، «دیباج فاخر» و «حصیر واسع کبیر عظیم طبرانی» یاد کرده نیز فرشی فاخر (نوعی قالی) بوده است:

وَجَاءَنَا رَسُولُ يُوسُفَ بَعْدَ الظَّهِرِ، فَرَكَبَ، وَنَحْنُ مَعَهُ، حَتَّى أَوْصَلَنَا إِلَى حَضْرَتِهِ، فَأَجْلَسَنَا فِي فَازَةِ بَهْنَسِي لَمْ أَرْ قَبْلَهَا مِثْلَهَا حَسَنًا، فِي صَدْرِهَا سِدَّةُ اُنُوسِ مِصْبِيَّةٌ بِالذَّهَبِ، وَمَسَامِيرُهَا ذَّهَبٌ، وَعَلَيْهَا دَسْتُ دِيبَاجٍ فَآخِرٌ جَدَا، وَبَيْنَ يَدَيْهَا بَسَاطٌ جَهْرَمِيٌّ فَوْقَهُ حَصِيرٌ وَاسِعٌ، كَبِيرٌ، عَظِيمٌ، طَبْرَانِيٌّ (التنوخی، ۱۳۴۸: ۲۵۲/۸).

در منابع جدیدتر نیز به مفروش بودن کاخ‌های عباسیان با قالی‌های جهرمی اشاره شده است (شوارتس، ۱۴۰۰: ۱۳۳).

۲-۳. گلیم و جاجیم

گلیم دست‌بافته‌ای از تار و پود با استفاده از نخ پشمی، پنبه‌ای، ابریشمی و کنفی است که برای زیرانداز، تزیین و استفاده‌های دیگر به کار می‌رود. این دست‌بافته یکی از نخستین زیراندازهای بشر با سابقه بسیار طولانی است و بافت آن با توجه به انواع کاربردش شامل جُل، خورجین، سفره، جاجیم، گلیمچه، چننه و... از پایدارترین صنایع دستی اقوام ایرانی است (نک. افضل طوسی، ۱۳۹۱: ۶۱). برخی از این بافته‌ها از صنایع دستی مردم جهرم نیز بوده و نام آن در برخی متون فارسی و عربی آمده است. نظام‌الدین قاری، شاعر قرن نهم در دیوان البسه، «جَهْرَمی» را زیراندازی از نوع گلیم که نطع بردعی با آن به درد دل پرداخته، معرفی کرده که بیانگر شهرت آن بوده است:

بَا گَلِیمِ جَهْرَمِیِّ مِی گُفْتِ نَطْعِ بَرْدَعِیِّ كَز حَصِیرِ وَ بُورِیَایمِ خَارِخَارِیِّ بَر دَلِ اسْتِ (نظام‌الدین قاری، ۱۳۵۹: ۴۲)

صاحب کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی نیز از کاربرد گلیم و جاجیم به‌عنوان پرده در جهرم یاد کرده است: «در جهرم، گلیم و جاجیم برای پرده استفاده می‌شد» (لسترنج، ۱۳۶۴: ۳۱۵).

از نویسندگان متون عربی، ابن حوقل در تعریف جامه‌های منقوش جهرمی، گلیم، جاجیم و سجاده نماز جهرم را باکیفیت‌تر و معروف‌تر دانسته و از درازی گلیم و جاجیم جهرمی نیز یاد کرده که در سایر متون نیامده است:

در جهرم جامه‌های منقش عالی می‌یابند، اما گلیم و جاجیم دراز و سجاده نماز و زلالی جهرم که در دنیا به جهرمی معروف است، نظیر ندارد (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۶۶).

۲-۴. نمد

نمد مالی از کهن‌ترین صنایع دستی مردم ایران بوده است. کشف برخی محصولات نمدی همچون زیرانداز و پوشش حیوانات در گوردخمه‌های فلات ایران، عمر این هنر - صنعت را به حدود هزاره اول قبل از میلاد می‌رساند و پوشش و کلاه ملتزمان پارسی و میهمانان مادی در نقش برجسته‌های تخت جمشید، از قدیمی‌ترین مستندات تصویری این هنر است (ابراهیمی ناغانی، ۱۳۸۸: ۸۲). نمد مالی از هنرهای سنتی مردم جهرم نیز بوده و نمد بافان با نمد، زیرانداز، کلاه، عبا و گردک می‌ساخته‌اند. تاریخچه نام نمد در جهرم در متون فارسی، به قرن چهارم هجری می‌رسد و شواهد بیش‌تر در سفرنامه‌های سیاحان اروپایی که در دوره صفویه به جهرم گذر داشته‌اند، ثبت شده است (نک. شاردن به نقل از طوفان، ۱۳۵۱: ۵۸؛ کارری، ۱۳۶۵: ۱۹۳). تا دوران متأخر نیز فرش خانه‌ها اغلب از نمد بوده و نمد مال‌ها گروهی از صاحبان مشاغل شهر جهرم را تشکیل می‌داده‌اند (نک. طوفان ۱۳۸۱: ۶۹). همچنین کارگاه‌های نمد مالی در برخی محلات جهرم وجود داشته و تا دهه‌های اخیر کوچه‌ای به نام نمد مال‌ها در محله کوشک جهرم معروف بوده که اکنون نشانه‌های آن از بین رفته است. در احسن التقاسیم از نمد های محکم به عنوان یکی از محصولات جهرم یاد شده: «مِنْ جَهْرَمِ البُسُطِ وَ السُّتُورِ وَ الْأَنْمَاطِ الْمُحَكَّمَةِ» (مقدسی، بی‌تا: ۴۴۸) و در قرن هفتم صاحب تاریخ طبرستان در کنار بافته‌ها و منسوجات عالی، از «انماط ستبر جهرمی» نیز یاد کرده که بیانگر کیفیت و ضخامت این نوع فرش‌های دست‌بافت بوده است. روایت ابن اسفندیار ضمن تأیید سخن مقدسی، بیانگر این نکته است که انماط جهرمی را نخست به طبرستان و از آنجا به سایر مناطق می‌برده‌اند: «و یزدادی آورده است که در عهد اول، برای اطلس و نسوج و عتّابی بی‌بها و انواع دیباچ بهایی و سقلاطون مرتفع و شراب گران قیمت و کافوری که وراى آن نباشد به نیکویی و خوبی، و بُردهای ابریشمین و پشمین و باریک و

آنمات ستبر جهرمی و قالی‌ها و محفوری و آبگینه‌های بغدادی و حصیرهای عبّادانی به طبرستان آمدند و از آنجا به اقصا بلاد دنیا جلب کرده که در همهٔ آفاق، مثل آنکه آنجا یافتند، نبود» (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۸۰). واژهٔ «آنمات» در این متن، جمع مکسر «نَمَط» است که در فرهنگ‌ها نوعی گسترده‌ی رنگین و نگارین معنا شده (نک. معین، ۱۳۷۱: ذیل «نمط») و صاحب فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، اصل پهلوی آن را «نَمَت» دانسته، و معتقد است: «نمد به شکل وام‌واژه به زبان سانسکریت و دیگر زبان‌های همسایه رفته، در عربی هم به گونهٔ نَمَط و لَبَد و... درآمده» (حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۲۷۷۸/۴-۲۷۷۹).

۲-۵. سراپرده و پرده

سراپرده از انواع سازه‌های چادری و سازه‌های چادری، میراث سنت بسیار کهن زندگی کوچ‌نشینی است. برخی محققان قدمت سراپرده را در ایران حداقل تا دورهٔ هخامنشیان تعیین کرده‌اند (ناصری و صادقی، ۱۳۹۷: ۵). سراپرده در واقع حصار پارچه‌ای بدون سقفی بوده که محوطه‌ای را برای برافراشتن خیمه‌های مخصوص شاه یا نزدیکانش تعیین و از سایر قسمت‌های اردو جدا می‌کرده و هیچ‌گاه برای عموم مردم یا حتی لشکریان به کار نمی‌رفته است (همان: ۷). دهخدا نیز سراپرده یا شادروان را خیمه و بارگاه پارچه‌ای شاهان دانسته که در هنگام سفر برپا می‌کرده‌اند و از آیین‌های شاهی و درباری بوده است: «و برای پادشاهان خانه‌ای که در سفر از خیمه برپا کنند سراپرده گویند. در دور آن پرده کشند که به منزلهٔ دیوار و حایل خارج پرده باشد» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «سراپرده»). این حصارها در برخی سفرنامه‌ها، با نام «تجیر» و با جنسی از پارچه‌های پرده‌ای سرخ توصیف شده (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۲۶۷). گاه نیز چادرهای شاه یا نزدیکانش از بیرون با پارچه‌های سرخ بسیار زیبا پوشیده می‌شده است (همان: ۲۶۸).

در متون فارسی کهن از سراپردهٔ جهرمی نیز یاد شده؛ مثلاً در کتاب راحة الصدور (قرن

هفتم) آمده است:

پس فخرالملک بن نظامه از خوراسان بیامد و راه‌آورد و پیشکش بسیار آلت و تجمل آورد

از سراپردهٔ جهرمی و نوبتی اطلس و سلاح‌های نیکو و ساخت‌های مرصع به جواهر و

اسبان تازی تنگ بسته... (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۴۳).

راوندی در جایی دیگر نیز از زدن سراپردهٔ سرخ جهرمی به‌عنوان نشانی از آیین سلطنت

یاد کرده است:

علی بار که حاکم ملک محمود بود، کذخدای خویش ابوالقاسم انسابادی را پیش سلطان سنجر فرستاد و از زبان محمود عذر خواست که این حرکت از سر کودکی رفت و قرار افتاد که به خدمت عمّ روذ به ری و یک ماه در خدمت باشد و به وقت برنشستن و فرود آمدن بوق ترکی نزنند و سرپرده سرخ جهرمی ندارد و به وقت برنشستن و فرود آمدن عم، پیاده در رکاب پروذ و آنچه شعائر و آیین سلطنت است، بگذارد (همان: ۱۷۰).

ذکر سرپرده جهرمی با این روایت و تفصیل در جامع التواریخ نیز آمده است: در اثنای آن فخرالملک بن نظامالملک از خراسان برسید و بسیار آلت پادشاهی و پیشکشی و تجمل از برای درگاه سلطان آورد از سرپرده جهرمی و نوبتی اطلس و سلاح‌های نیکو و ساخت‌های مرصع و وزارت بستند (همدانی، ۱۳۸۵: ۴۲/۱).
و در جای دیگر نیز با همین رنگ و قید جهرمی:

علی بار که حاکم ملک محمود بود، کذخدای خویش را ابوالقاسم انسابادی را پیش سلطان فرستاد و از زبان محمود عذر خواست که این حرکت از سر کودکی رفت؛ و قرار افتاد که به خدمت عم رود و یک ماه در خدمت باشد و به وقت رکوب و نزول بوق ترکی نزنند و سرپرده جهرمی سرخ ندارد و به وقت برنشستن و فرود آمدن در رکاب سنجر پیاده برود و آنچه شعار و آیین سلطنت باشد، بگذارد، بر این جمله یک ماه در خدمت بیود (همان: ۵۷).

گای لسترنج، سیاح بریتانیایی نیز بر کاربرد گلیم و جاجیم جهرمی در جایگاه پرده تصریح و تأکید کرده است: «در جهرم، گلیم و جاجیم که برای پرده مصرف می‌شد... بافته می‌شد» (لسترنج، ۱۳۶۴: ۳۱۵). از این متون می‌توان دانست که «جهرمی» هم به پارچه‌های سرخ و هم به گلیم و جاجیمی که در سرپرده‌ها از آن استفاده می‌کرده‌اند، اطلاق می‌شده و رنگ سرخ یکی از انواع رنگ‌های جهرمیه بوده است.

در متون عربی از سرپرده «سرخ جهرمی» کم‌تر یاد شده و متن عربی تاریخ عراق در عصر سلجوقی از معدود متن‌هایی است که از این سرپرده با عنوان «خیمه الحمراء الجهرمیّه» (امین، ۱۳۸۵: ۹۴) نام برده است. در جهرم نیز نصب پرده در قدیم رایج بوده است و بنا بر آنچه طوفان نوشته است، پرده‌ها را از جنس پارچه‌های پرزرق و برق یا مخمل با رنگ‌های قرمز، زرد و آبی انتخاب می‌کردند (نک. طوفان، ۱۳۸۱: ۳۳-۳۴). در کتاب

رسوم دارالخلافة نیز آمده است که هنگامی که فرستاده روم در زمان المقتدر بالله به بغداد آمد، دارالخلافة را با فرش‌های جهرمی آراستند و هنگامی که فرستاده به سرای وزیر، علی فرات، آمد نیز در آنجا پرده‌های جهرمی آویخته بودند (نک. صابی، ۱۳۹۷: ۲۳۲).

۲-۶. حَرَمی و نِخاخ (گسترده‌ی بلند)

نِخاخ جمع مکسر «نَخَّ» است که در برخی فرهنگ‌های لغت عربی به معنای گسترده‌ی درازی که طولش بیش‌تر از عرضش باشد، آمده است. واژه «نَخَّ» اسمی است فارسی به معنای یک تار رشته ابریشم، ریسمان و جز آن، که معرّب آن به صورت «نَخَّ» در معانی شطرنجی، پارچه حریر مُدَهَّب، بساط دراز و صف لشکر به کار رفته است (نک. معین، ۱۳۷۱: ذیل «نَخ»). زبیدی در تاج العروس یکی از معانی «نَخَّ» را این‌گونه توضیح داده است: «النَّخُّ: (بساط طویل) طوله أكثر من عرضه، وهو فارسی معرّب، وجمعه نخاخ» (زبیدی، ۱۳۸۵: ۳۵۳/۷). مستشرق شهیر هلندی، ر. پ. آ. دُزی در کتاب فرهنگ البسة مسلمانان، کلمه «نَخ» را معرّف نوعی پارچه زربفت دانسته که در سفرنامه ابن بطوطه به لباسی از ابریشم، مزین به گل‌های طلا اطلاق شده و پارچه آن در بعضی از شهرها از جمله نیشابور بافته می‌شده است^۱ (نک. دزی، ۱۳۴۵: ۲۱۰).

از نِخاخ جهرمی در متون فارسی نامی نیامده؛ اما در متون عربی در کنار ثياب، مصلّی، زیلو و بسط از آن سخن رفته که با جاجیم دراز جهرمی مذکور در صورت الارض (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۶۶)، قابل تطبیق است. در المسالک و الممالک از جامه‌های رنگین جهرمی، فرش‌ها، نِخاخ، سجاده‌ها و زیلوهای معروف به جَهْرَمی یاد شده: «ویرتفع من جَهْرَم ثياب الوشي المرتفع والبسط والنخاخ والمصلیات والزلالی المعروفه بالجَهْرَمی»^۲ (اصطخری، ۲۰۰۴: ۹۲) و صاحب تاریخ بغداد در بیان این نکته که هنگام ورود سفرای روم به بغداد، برای تزیین و نشان‌دادن شکوه دارالخلافة، بیست و دو هزار فرش و نِخاخ

۱. ارجاع به این منبع را پژوهشگر جهرم‌شناس، آقای محمدکریم اشراق، یادآور شدند.

۲. و از جهرم، جامه‌های عالی نگارنده و فرش‌ها و نخاخ و سجاده‌ها و زیلوهای منسوب و معروف جهرمی برمی‌خیزد.

جهرمی، دارابی و دورقی در مسیرها و صحن‌های قصر خلیفه عباسی، المقتدر بالله گسترده و آویخته بوده، از «نخاخ جهرمیه» در کنار «بُسُط» (فرش‌ها) نام برده است:

وَعَدَدِ الْبُسُطِ وَالنَّخَاحِ الْجَهْرَمِيَّةِ وَالذَّارَابِجْرَدِيَّةِ وَالذَّوْرَقِيَّةِ فِي الْمَمَرَاتِ وَالصَّحُونِ الَّتِي
وَطِئَ عَلَيْهَا الْقَوَادُ وَرُسُلُ صَاحِبِ رُومٍ مِنْ حَدِّ بَابِ الْعَامَةِ الْجَدِيدَةِ إِلَى حَضْرَةِ الْمُقْتَدِرِ
بِاللَّهِ سِوَى مَا فِي الْمَقَاصِيرِ وَالْمَجَالِسِ مِنَ الْأَنْمَاطِ الطَّبْرِيِّ وَالذَّبِّيِّ الَّتِي لَحَقَهَا لِلنَّظْرِ
دُونَ الدَّرْسِ، اثنان وعشرون الفِ قِطْعَةً (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۱۱۸/۱).

مصحح تاریخ بغداد «نخاخ جهرمیه» را به معنی بساط طویل تعریف کرده است (همان: ۱۱۸/۱). روایت گسترده نخاخ جهرمی در دارالخلافة بغداد در دیگر متون عربی؛ مانند: *الحلل السُّنَدِسِيَّة فِي الْأَخْبَارِ وَالْأَثَارِ الْأَنْدَلُسِيَّة* نیز آمده است (ارسلان، ۲۰۰۸: ۱۵۳/۳). تا چندی پیش در جهرم به مناسبت‌های خاص مانند اعیاد، در و دیوار را با قالی‌های دستبافت تزئین می‌کردند. برخی نویسندگان متأخر نیز نام نخاخ را در کنار دیگر بافته‌های معروف جهرم آورده‌اند: «در جهرم، انواع فرش، سجاده و فرش‌های معروف به نخاخ و زلالی که بی نظیر بوده است» (فقیهی، ۱۳۴۷: ۲۵۹).

در کنار انواع زیلو باید به حرَمی جهرمی نیز اشاره کرد. دهخدا «حرَمی» را سجاده و منسوب به حرم مکه تعریف کرده: «حرَمی: سجاده، احرامی در تداول فارسی. و بعضی گفته‌اند منسوب به حرم مکه» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «حرَمی») و برخی جهرم‌شناسان به شیوه بافت و کاربرد آن اشاره کرده‌اند:

در تابستان‌ها برای آنکه از گرمی نمدها بکاهند بر روی نمدهای باریک اتاق‌های پنج‌دری، فرش نازک دیگری که حرَمی خوانده می‌شد، می‌گسترده. این دست‌بافته را با نقش و نگار بسیار و با نخ‌های سفید و آبی در خود جهرم می‌بافتند که در قرن دوم هجری به نام جهرمیه شهرت بسزایی داشت و به خارج از ایران نیز صادر می‌شد (نک. طوفان، ۱۳۸۱: ۳۳؛ فرزین‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۷۰).

توصیف حرَمی با نقل شفاهی محمدکریم اشراق درباره حرَمی‌های قدیمی منزل پدریشان به طول پنج تا هفت و عرض یک متر و نیز با زیلوی جهرمی تطابق دارد.

۲-۷. حصیر

حصیر در بیش‌تر فرهنگ‌ها به محصولات بافته‌شده از نی یا برگ درخت خرما گفته می‌شود و حصیربافی از قدیم‌ترین صنایع دستی به‌ویژه در مناطق دارای نخل بوده است. در فرهنگ

معین، حصیر این‌گونه تعریف شده است: «فرشی که از نی یا برگ خرما بافند» (معین، ۱۳۷۱: ذیل «حصیر»). از حصیر محصولات دیگری همچون پرده و کلاه نیز می‌ساخته‌اند که پرده حصیری بسیار کاربرد داشته است. در مناطقی مانند خوزستان به بافته‌های حاصل از برگ درخت نخل، حصیر و به بافته‌های حاصل از ساقه‌های نی، بوریا می‌گویند (کلاه‌کج و بنی‌تمیم، ۱۴۰۱: ۶۵). مقدسی در احسن‌التقاسیم از حصیر زیبای عبّادانی (آبادانی) نام برده و ناصرخسرو در سفرنامه به کیفیت خوب آن که مسافران را به خرید آن ترغیب می‌کرده، اشاره کرده است (نک. مقدسی، ۱۳۶۱: ۱۶۳؛ ناصرخسرو، ۱۳۷۲: ۱۱۴).

به نظر می‌رسد از قرن هشتم به بعد، و به‌ویژه از دوره صفویه، که پرورش نخل در جهرم رونق یافته، بافت انواع حصیر نیز در این شهر رایج و به تدریج جانشین برخی دست‌بافته‌های دیگر گردیده است. از همین روی از نام‌های دیگری که در متون فارسی متأخر برای جهرمیّه آورده‌اند، حصیری است که اغلب نویسندگان دوره قاجار از آن یاد کرده‌اند. حصیربافی با برگ نخل و ساقه‌های نی اکنون نیز از صنایع دستی مردم جهرم است، به طوری که هنوز آثار پرده‌های حصیری از جنس نی بر پنجره برخی خانه‌های قدیمی به چشم می‌آید و در لهجه جهرمی به فرش‌های حصیری از جنس برگ خرما، سلّه می‌گویند. رضاعلی‌خان هدایت و فرصت‌الدوله شیرازی از نوعی حصیر بافت جهرم که در عربی جهرمیّه نامیده می‌شده، سخن گفته‌اند: «و در جهرم نوعی از حصیر، بساط بافند که ممتاز است و آن را به عربی، جهرمیّه گویند» (هدایت، بی‌تا: ۳۰۴/۱). و «در آنجا حصیر را در کمال امتیاز بافند و مشهور ایران است که در عربی آن حصیر را جهرمیّه گویند» (فرصت شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۷۲/۱). بافت جانماز با حصیر نیز در فرهنگ ایرانی سابقه دارد. در زبان مردم بلوچ، «تگرد» حصیری است که از برگ تازه نخل در اندازه‌ها و شکل‌های مختلف ساخته و از آن در پوشش سقف خانه‌ها نیز استفاده می‌شود. (رئیس، ۱۳۹۲: ۱۸۳). در این زبان، مُصَلّا نیز به جانمازی بافته‌شده از برگ نخل و کوچک‌تر از تگرد گفته می‌شود (همان: ۱۸۵).

۲-۸. طراز و وشّی

طراز، معرّب واژه «تراز» است که در زبان فارسی، معانی گوناگونی دارد؛ از جمله نقش و نگار جامه، یراق، حاشیه یا کناره جامه که به رنگ خارج از رنگ متن می‌کرده‌اند، کارگاه

دیبابافی، جاهایی که بافته‌های فاخر در آن می‌بافند، گسترده‌تری و... (نک. دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «تراز»). دُزی طراز را به صورت «طَرَز» به نقل از فرهنگ ریچاردسون به معنی حواشی گلدوزی شده یا زینت‌شده لباس و به نقل از برخی منابع دیگر به معنی پارچه‌های زربفت آورده است^۱ (نک. دزی، ۱۳۴۵: ۳۳۴-۳۳۵). این چندمعنایی، فهم دقیق منظور متون کهن از طراز جهرم را دشوار می‌کند؛ به‌ویژه که همه این معانی بر این دست‌بافته قابل تطبیق است. با توجه به منقوش بودن جامه‌های جهرمی که در متون دیگر نیز از آن یاد شده، به نظر می‌رسد منظور از طراز جهرمی، نقش و نگار حاشیه یا کناره جامه است. البته سایر معانی را نیز نمی‌توان از نظر دور داشت. ابن حوقل با اشاره به تفاوت طراز جهرمی و طراز چندرنگه زربفت فسایی، طراز جهرمی را ساده و بدون تذهیب توصیف کرده: «از فسا انواع جامه‌ها به نواحی مختلف صادر می‌گردد و نیز طراز چندرنگه زربفت است که در سایر نواحی دنیا مانند آن وجود ندارد و در صورتی که ساده و بدون تذهیب باشد، نظیر طراز جهرم و جز آن است» (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۶۶).

واژه «وَشی» نیز افزون بر اشیا به‌ویژه پارچه‌های ابریشمی بافت شهر «وَش» در معانی سرخ، و نقش و نگار پارچه از هر رنگ به کار رفته است. (معین، ۱۳۷۱: ذیل «وَشی»). همچنین وَشی به معنی نگارین کردن و آراستن و نیکو نمودن جامه، نگار جامه و نوعی جامه تعریف شده است (نک. دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «وَشی»). اصطخری نیز در ممالک و مسالک در عبارتی مشابه عبارت ابن حوقل، وشی فسا را مزین به زر و وشی جهرم را فاقد آن و نیکوتر و بهتر دانسته: «و وشی به زر کرده که از فسا می‌خیزد، نیکوتر است... و اما وشی که به زر نکرده باشد، از جهرم بیشتر برمی‌خیزد» (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۴۴).

وجود بقایای شاخه‌ای از جاده ابریشم در جهرم به نام جاده ادویه که بیش از سیصد سال قدمت دارد و تا یکصدسال پیش، مسیر عبور ادویه و پارچه به داخل و خارج از ایران بوده و هنوز پنج کیلومتر از جاده سنگفرش آن باقی مانده است (اطهری، ۱۳۹۲: ۵۸۶-۵۸۷)، این موضوع را شایسته توجه بیشتر و تأیید می‌کند. همچنین از گذشته‌های بسیار

۱. یادآوری آقای محمدکریم اشراق.

دور، کاشت درختان توت و درختان کُنار که برگ آن‌ها خوراک کرم ابریشم است، در جهرم مرسوم بوده و تا چندی پیش، درختان کهن توت و کُنار بسیاری در جهرم وجود داشته است. نیز در ادبیات محلی جهرمی از دستمال و لباس ابریشمی و درختان کُنار فراوان سخن رفته است. این منطقه هنوز نیز کُنارخیز است و حتی برخی از این کنارهای کهن اسم علم دارند. بنا بر منابع کهن، از برگ‌های کُنار برای تغذیه کرم ابریشم نیز استفاده می‌شده است (حکیم مؤمن، ۱۳۶۰: ۴۷۳). با توجه به این نشانه‌ها، می‌توان گفت در جهرم کارگاه‌های ابریشم‌بافی در گذشته وجود داشته که در فرهنگ و ادبیات محلی به ابریشم اشارات فراوانی شده است.

همچنین اگر وَشِی را به معنای رنگ سرخ یا پارچه ابریشمی (نک. دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «وشی») بدانیم، آن‌گاه روایت راحة الصدور که از سرآورده‌های سرخ جهرمی یاد کرده، معنای دقیق‌تری پیدا می‌کند. شوارتس نیز نوشته است:

جامه‌های گران‌بها از پارچه اطلسی نقش دار وشی... که به نام این شهر مشهور و متعلق به جَهْرَم است (شوارتس، ۱۴۰۰: ۱۳۱).

۲-۹. ثياب (جامه)

در برخی متون و فرهنگ‌های لغت عربی، «جَهْرَمیّه» عنوانی برای «ثياب» آمده است: «و صنفٌ من الثياب يُعمَلُ فيه كقولهِ "لايشترى كتانه و جهرمه" ... الجَهْرَمیّة ثياب من نحو البسط أو الكتان منسوبة إلى جَهْرَم» (شرتونی، ۱۳۷۴: ۴۷۸/۱). اصطخری از جامه‌های رنگین و سایر منسوجات جهرمی چون سرآورده و جامه‌های نخی جهرمی یاد کرده: «و از جهرم، جامه‌های رفیع نگارکرده و شادروان‌ها و نخاخ و مصلی و زیلوها که به جهرمی منسوب و معروف است، از آنجا مرتفع می‌شود» (اصطخری، ۲۰۰۴: ۹۲) و در سفرنامه ابن حوقل این عنوان برای جامه‌های جهرمی آمده است: «در جهرم جامه‌های متنش عالی می‌یافتند» (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۶۶). زبیدی هم در تاج العروس، جهرمیه را هم نوعی لباس و هم نوعی زیرانداز می‌داند:

الجَهْرَمیّة: ثيابٌ منسوبةٌ إليه من نحو البسط و ما يشبهها أو هي من الكتان... (زبیدی، ۱۳۸۵: ۴۳۴/۳۱-۴۳۵).

عنوان ثياب يا جامه جهرمي در متون فارسي كم تر يافت مي شود و بيش تر در برخي فرهنگ هاي لغت متأخر، جهرميه يا جهرمي، افزون بر نوعي گلليم، نوعي لباس از جنس كتان نيز توصيف شده است: «جهرميه، جامه كتاني كه در جهرم بافته مي شده است، نوعي گلليم» (كمپاني، ۱۳۹۱: ۴۵/۱). صاحب كتاب طرائف و طرائف نيز به چنين مي گويد: «پارچه هاي كتاني جهرم را بُرد يا كرباس مي خواندند» (آبادي باويل، ۱۳۵۷: ۲۱۱). صاحب كتاب بستان السياحه در سال ۱۳۴۸ قمری، قبا و عباي دستباف جهرم را مرغوب و مشهور توصيف کرده: «جَهْرُم قبا و عباي مرغوب دارد شهرتي» (شيرواني، بی تا: ۳۰۶) و شوارتس در كتاب جغرافياي تاريخي ايران به انواعي از دست بافته هاي جهرمي اشاره کرده است: «پارچه هاي اطلسي نقش دار بي زر در جهرم خوب و زيبا تهيه مي کنند. از قديم فرش هاي دستباف جَهْرَم كه به جهرميه شهرت دارند مفروش تالارهاي كاخ هاي عباسي بودند و غالب درباريان عباسي، كلاه هاي دستباف جهرم بر سر داشتند و عبا و قباي جهرمي در عراق مشتري بسيار دارد» (شوارتس: ۱۴۰۰: ۱۳۱-۱۳۳).

۲-۱۰. بخاري

واژه «بخاري» صفتي نسبي است كه براي معرفي اشيا و اشخاص منسوب به شهر بخارا به كار مي رود. در اسناد به جا مانده از دوره صفويه، حكومي از دربار ايران به بيگلر بيگي بغداد است كه در آن چنين آمده:

بخاري معروف به جهرمي از ايران به مشهدين عراق فرستاده و فردي به نام حسين قلي براي گرفتن اندازه براي مفروش كردن حرم به مشهدين اعزام شده بود (دوغان، ۱۳۸۹: ۱۵۰).

به نظر مي رسد منظور از «بخاري»، بافته هاي شهر بخارا بوده، اما اين كه در سند مذکور، بخاري معروف به جهرمي دانسته شده، بسيار قابل تأمل است. تا آنجا كه نگارندگان جست و جو كردند، در منابع معتبر درباره «بخاري معروف به جهرمي» مطلبي نيافتند؛ اما در منابع مختلف از وجود كارگاه هاي بافندگي فرش و... در بخارا بسيار سخن رفته است.

۳. نتیجه گیری

جهرمي يكي از شهرهاي قديم فارس است كه در منابع كهن به تأثيرگذاري آن در تحولات

سیاسی - اجتماعی و نقش مؤثرش در تولید محصولات و صنایع دستی اشاراتی شده است. بخش اصلی صنایع دستی جهرم شامل انواع بافته‌ها، پارچه‌ها و جامه‌ها بوده که به طور کلی جَهْرَمی و جَهْرَمیّه نامیده شده‌اند. این دو صفاتی برساخته از اسم «جَهْرَم» و پسوندهای نسبی «ی» و «یه» هستند که برای انتساب اشخاص و اشیاء به جهرم به کار می‌رفته‌اند و در بسیاری از متون فارسی و عربی قرن‌های دوم تا سیزدهم هجری به انواعی از بافته‌های زیرانداز، روانداز، تزئینی و پارچه‌ها و جامه‌های منسوب به جهرم نیز اطلاق شده‌اند. بر اساس برخی متون کهن، ابتدا نوعی از زیلو با نام «جَهْرَمی» شهرت یافته و سپس این نام با تحوّل لفظ و گسترش معنا، به تدریج برای معرفی بافته‌های دیگر نیز به کار رفته است. تا آنجاکه بر نگارندگان معلوم گردیده، برای نخستین بار، در متون فارسی، مؤلف حدود العالم به نکویی زیلو و سجاده نماز بافت جهرم اشاره کرده و در متون عربی، رُؤبَة بن عجاج، شاعر دوره اموی در قصیده‌ای، از دست‌بافته «جَهْرَمی» نام برده است. از آنجاکه رُؤبَة بن عجاج، اصطلاح «جَهْرَمی» را بیش‌تر ابزار و نمادی از تجمل دانسته است. به استناد پاره‌ای از قرائن و حدود می‌توان تاریخ رواج و شهرت جَهْرَمی را به دوران پیش از اسلام رسانید و حدس زد که این دست‌بافته از ابزارهای تجملی دربار شاهان ساسانی و سپس دربار خلفا، به‌ویژه خلفای عباسی، بوده است.

طبق این تحقیق، جَهْرَمی و جَهْرَمیّه، برخلاف روایت منابع جدید و فرهنگ‌های فرش و البسه، فقط فرش و زیلو نیست و منظور از آن، تمام دست‌بافته‌های منسوب به شهر جهرم است. این دو اصطلاح در متون کهن فارسی اغلب به صورت «جَهْرَمی» برای انواع زیلو، نمد، گلیم، جاجیم، سراپرده، بخاری، حصیر، جامه، عبا، بُرد و کلاه، و در متون عربی، به صورت‌های «جَهْرَم» و «جَهْرَمیّه» برای انواع زَلالی (جمع زَلیّه معرّب زیلو)، بُسُط (فرش)، مصلّی، نخاخ، ثیاب، خیمه‌الحمراء، طراز و وُشی به کار رفته است. جنس این بافته‌ها نیز در برخی از این متون از پنبه، کتان، پشم، ابریشم، شعر، پارچه و برگ درخت نخل تعریف شده است. نظر مؤلفانی که جنس بافته‌های نفیس جَهْرَمی و جَهْرَمیّه را از شعر (مو) دانسته‌اند، قابل تأمل است، زیرا بافته‌های ایرانی با کاربردهای زیرانداز، روانداز، و نیز برای تزئین و

پوشاک عموماً از جنس مو - که معمولاً ماده اصلی دست‌بافته‌های خاصی چون سیاه‌چادر، جوال، برخی خورجین‌های حمل بار و مانند آن را تشکیل می‌داده - نبوده، بلکه با موادی چون پشم، پنبه، کتان و ابریشم بافته می‌شده است. بنابراین، می‌توان گفت کسانی که جنس بافته‌های نفیس و تجاری جَهْرَمی و جَهْرَمیه را از شَعْر به معنی موی حیوانات دانسته‌اند، احتمالاً معلول کم‌دقتی و برداشت‌های نادرست آنها یا اشتباه پیشینیان است. همچنین مترجمان کتب عربی، در ترجمه انواعی چون نمدهای محکم یا نِخاخ جهرمی به فارسی دچار سهو شده و بدون اشاره به جنس یا نوع، فقط از آن با عنوان کلی فرش یاد کرده‌اند. این متون عربی، اغلب بر نیکویی و استحکام بافته‌های جهرمی نیز تصریح داشته‌اند.

منابع

- آبادی باویل، محمد (۱۳۵۷). ظرایف و طرایف؛ مضاف و منسوب‌های شهرهای اسلامی و پیرامون. تبریز: انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.
- ابراهیمی ناغانی، حسین (۱۳۸۸). «پژوهشی پیرامون نمود و نمودمالی چهارمحال بختیاری با تحلیلی بر ظرفیت‌های خاص و تغییر کارکرد در نمود». کتاب ماه هنر، ش ۱۳۸، اسفند: ۸۱-۷۲.
- ابن اسفندیار، محمد بن حسن (۱۳۶۶). تاریخ طبرستان. تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: کلاله خاور.
- ابن بَرّی، عبدالله (۱۴۰۵ق). شرح شواهد الإیضاح. تحقیق محمد مهدی علام؛ عید مصطفی درویش. قاهره: هیئة العامة لشئون المطابع الأميرية.
- ابن بلخی (۱۳۷۴). فارسنامه. بر اساس متن مصحح لسترنج و نیکلسون. توضیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- ابن حمدون، محمد بن حسن (۱۹۹۶). التذکرة الحمدونیه، ج ۹. تحقیق احسان عباس و بکر عباس. بیروت: دار صادر.
- ابن حوقل، محمد بن علی (۱۳۶۶). سفرنامه ابن حوقل (ایران در صورت الارض). ترجمه و توضیح جعفر شعار. تهران: امیرکبیر.

- ارسلان، شکیب (۲۰۰۸م). *الحلل السندسیة فی الأخبار والآثار الأندلسیة*، ج ۳. بیروت: الدار التقدیمیة.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد (۱۳۷۳) *مسالك و ممالک*. ترجمه محمد تستری. به کوشش ایرج افشار. تهران: موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- _____ (۲۰۰۴). *المسالك و الممالک*. به تصحیح محمدشفیق غربال، محمدجابر حینی و عبدالعال عبدالمنعم شامی. قاهره: الهيئة العامة لقصور الثقافة.
- اطهری، علی (۱۳۹۲)، *جهرم زیباشهر فارس*. جهرم: بونیز.
- افضل طوسی، عفت السادات (۱۳۹۱). «گلیم حافظ نگاره بز کوهی در دوران باستان». نگره، دوره ۷، ش ۲۱ (پیاپی ۲۱)، بهار: ۵۵-۶۷.
- العقیلى الهمدانى المصرى، بهاءالدين عبدالله بن عقيل (۱۳۷۲). *شرح ابن عقيل*. ج ۳ و ۴. قم: سیدالشهداء (ع).
- المیدانی، ابوالفتح احمد بن محمد (۱۳۴۵). *السّامی فی الاسامی*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- امین، حسین (۱۳۸۵ق). *تاریخ العراق فی العصر السّلاجوقی*. بغداد: المكتبة الأهلیة.
- تنوی، احمد بن نصرالله و آصف خان قزوینی (۱۳۸۲) *تاریخ الفی*، ج ۸. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: علمی و فرهنگی.
- تنوخی، مُحسّن بن علی (۱۳۴۸ق). *جامع التواریخ*؛ مسمی به نشوار المحاضرة و اخبار المذاكرة، ج ۸. تصحیح عبود الشالجي. بیروت: دار صادر.
- جمالزاده، محمدعلی (۱۳۴۱). *فرهنگ لغات عامیانه*. مقدمه و تصحیح محمدجعفر محجوب. تهران: فرهنگ ایران زمین.
- جیهانی، ابوالقاسم احمد (۱۳۶۸). *اشکال العالم*. ترجمه عبدالسلام کاتب. تصحیح و توضیح فیروز منصوری. تهران: به نشر.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله (۱۳۷۸). *جغرافیای حافظ ابرو*، ج ۳. تصحیح سید صادق سجادی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- *حدود العالم من المشرق الى المغرب* (۱۳۶۲). به کوشش منوچهر ستوده. تهران: طهوری.
- حسن دوست، محمد (۱۳۹۳). *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*، ج ۴. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

- حکیم مؤمن، محمد (۱۳۶۰). تحفه حکیم مؤمن. با مقدمه میر سید احمد روضاتی. بی جا: کتابفروشی محمودی.
- خُضری، محمد (۲۰۱۰م). حاشیه الخُضری علی شرح ابن عقیل علی ألفیه ابن مالک، ج ۲. مصحح: بقاعی محمدخیر. بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ق). تاریخ بغداد أو مدينة السلام، الجزء الاول. به تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- دُزی، ر. پ. آ. (۱۳۴۵). فرهنگ البسه مسلمانان. ترجمه حسینعلی هروی. تهران: دانشگاه تهران.
- دوغان، اسرا (۱۳۸۹). تاریخ حج گزاری ایرانیان. تهران: مشعر.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه، ج ۱۵. با تصحیح و مقدمه محمد معین و سید جعفر شهیدی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راوندی، محمد بن علی (۱۳۶۴). راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق. به سعی و تصحیح محمد اقبال، تصحیحات لازم مجتبی مینوی. تهران: امیرکبیر.
- رئیس، مسعود (۱۳۹۲). «واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به خرما در گویش کتیچی». نامه فرهنگستان (زبان‌ها و گویش‌های ایرانی). دوره جدید، ش ۲، خرداد: ۱۷۵-۱۸۸.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۱). فردوسی و هویت‌شناسی ایرانی. تهران: طرح نو.
- رُؤبة بن عجاج (بی تا). مجموع اشعار العرب و هو مشتمل علی دیوان رُؤبة العجاج. به تصحیح ولید بن الورد البروسی. الكويت: دار ابن قتیبة.
- زبیدی، مرتضی (۱۳۸۵ق). تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۳۱. تحقیق مصطفی حجازی؛ راجعه احمد مختار عمر، ضاحی عبدالباقی و خالد عبدالکریم جمعه. کویت: المجلس الوطنی للثقافة والفنون والآداب.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۳۹۷ق). الانساب، ج ۳. تحت مراقبه شرف‌الدین احمد. حیدرآباد: مطبعة المجلس؛ دائرة المعارف عثمانیه.
- شرتونی، سعید (۱۳۷۴). أقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، ج ۵. تهران: منظمة الاوقاف والشؤون الخیریة، دار الأسوة للطباعة و النشر.
- شوارتس، پاول (۱۴۰۰). جغرافیای تاریخی ایران در دوران اسلامی بر مبنای متون جغرافی دانان مسلمان. ترجمه غلامرضا وهرام و مریم میراحمدی. تهران: گستره.

- شیروانی، زین العابدین (بی تا). بستان السیاحه. تهران: سنایی.
- صابی، هلال بن محسن (۱۳۹۷). نقش آیین‌های ایرانی در نظام خلافت اسلامی؛ رسوم دارالخلافة. ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: کارنامه.
- صداقت کیش، جمشید (۱۳۸۹). جهرم در پویه تاریخ. شیراز: فرهنگ پارس، بنیاد فارس شناسی.
- طوفان، جلال (۱۳۵۱). شهرستان جهرم. شیراز: کوشامهر.
- _____ (۱۳۸۱). تاریخ اجتماعی جهرم در قرون گذشته. شیراز: کوشامهر.
- غیاثیان، محمد رضا و محمد مهدی نوش آبادی (۱۴۰۰). «زیلوی نوش آباد: کهن‌ترین فرش شناخته شده از دوران اسلامی». تاریخ و تمدن اسلامی. س ۱۷، ش ۳۴، بهار: ۱۰۹-۱۳۵.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). العین، ج ۴. تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی. الطبعة الثانية، قم: دار الجهره.
- فرزین‌نیا، صمد (۱۳۹۰). فرهنگ فارسی جهرمی. شیراز: دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز.
- فرصت شیرازی، محمد نصیر (۱۳۷۷). آثار عجم. تصحیح منصور رستگار فسایی، ج ۱. تهران: امیرکبیر.
- فره‌وشی، بهرام (۱۳۸۲). کارنامه اردشیر بابکان. تهران: دانشگاه تهران.
- فقیهی، علی اصغر (۱۳۴۷). شاهنشاهی عضدالدوله. تهران: انتشارات مطبوعاتی اسماعیلیان.
- قاری یزدی، نظام‌الدین محمود (۱۳۵۹). دیوان البسه. به اهتمام محمد مشیری. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- کارری، جیوانی فرانسیسکو جملی (۱۳۶۵). سفرنامه کارری. ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ. تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
- کلاه‌کج، منصور و مهناز بنی‌تمیم (۱۴۰۱). «مطالعه قوم‌نگاری حصیربافی مردم عرب خوزستان». هنرهای صناعی ایران، س ۵، ش ۱ پیاپی (۸)، بهار و تابستان: ۷۴-۵۹.
- کلاویخو، روی گونزالس (۱۳۴۴). سفرنامه کلاویخو. ترجمه مسعود رجب‌نیا. چ دوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کمپانی، نسیم (۱۳۹۱). فرهنگ اصطلاحات پارچه و پوشاک در ایران. تهران: پژوهشگاه مطالعات انسانی و فرهنگی.
- لسترنج، گای (۱۳۶۴). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی، ۶ ج. تهران: امیرکبیر.
- مقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱). أحسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ۲ ج. ترجمه علی نقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- مقدسی، محمد بن احمد (بی تا). أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم. بیروت: دارصادر.
- مقریزی، احمد بن علی (۱۴۲۳). المواعظ والإعتبار فی ذکر الخطط والآثار، ۵ ج. محقق: ایمن فؤاد سید. لندن: مؤسسة الفرقان للتراث الإسلامی.
- مهنا، عبدالله علی (۱۴۱۳ق). لسان اللسان: تهذیب لسان العرب، ۲ ج. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۷۲). سفرنامه. به کوشش نادر وزین پور. تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی.
- ناصری، محسن و زینب صادقی (۱۳۹۷). «خیمه ها و سراپرده های تیموری به روایت ظفرنامه یزدی و سفرنامه کلاویخو». مطالعات هنر اسلامی، ش ۲۹، بهار: ۱-۲۷.
- نیکویی، مجید (۱۳۹۵). «بررسی سابقه پیش تاریخی برخی نقوش فرش های روستایی و عشایری». مطالعات هنر اسلامی، س ۱۲، ش ۲۴، بهار - تابستان / پاییز - زمستان: ۷۹-۹۴.
- هدایت، رضاقلی خان (بی تا). فرهنگ انجمن آرای ناصری. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- همدانی، خواجه رشیدالدین فضل الله (۱۳۸۵). جامع التواریخ؛ تاریخ آل سلجوق. تصحیح محمد روشن. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- یاقوت حموی، شهاب الدین ابوعبدالله (۱۳۸۳). معجم البلدان، ۲ ج. ترجمه علینقی منزوی. تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی کشور.